

IDW

جلد
۶

کاور
A


سونیک

جوچہ تیغی



IDW
SONIC
Persian
SEGA®

فلین . استنلی . هرمس . م. قلی زاده



هرکی که
داره روبات‌های اگمن
رو سازماندهی می‌کنه،
واقعاً داره کارشو بهتر
می‌کنه.

امیدوارم
خیلی دیر نکرده
باشم!

قراره سخت
باشه بخوام به
تنهایی با این ارتش
بجنگم.

شاید حق با
ایمی بود... واقعاً
کمک مقاومت این بار
به کارم میاد.

با این حال،
مقاومت هنوز اینجا
نیست. شاید خبر بهشون
نرسیده هنوز؟

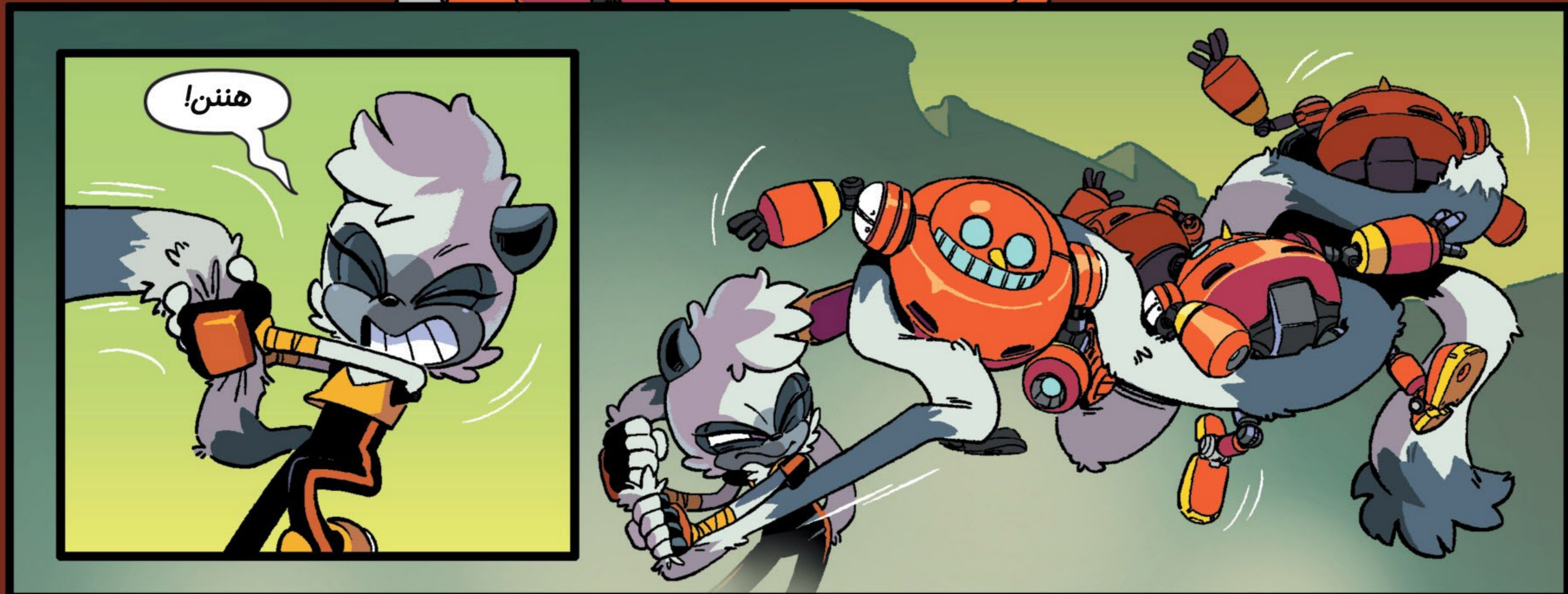
در این
صورت، اگه
باهاشون بودم، هیچوقت
خبردار نمی شدم
از این حمله.



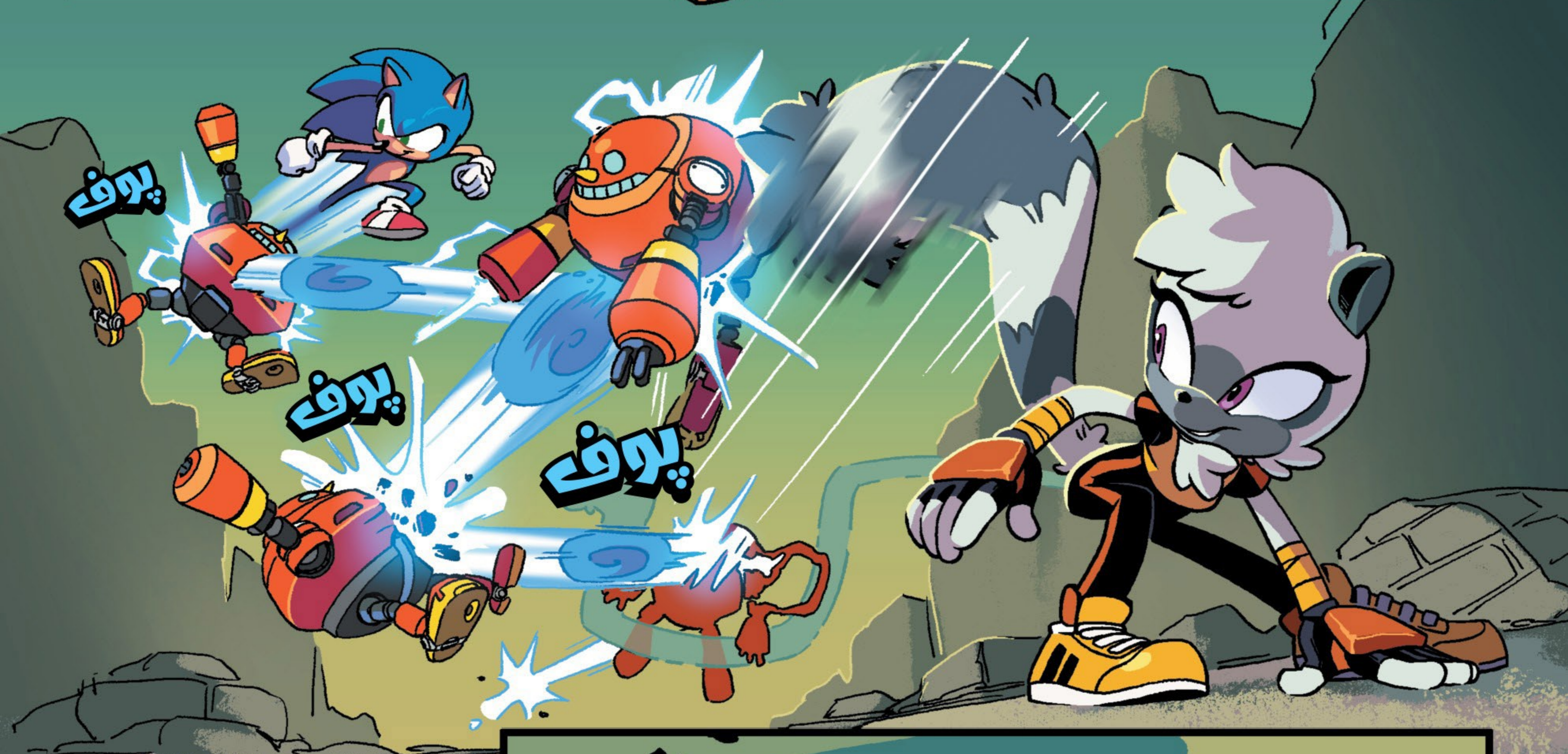
وقت
دودل شدن نیست.
روبات ها رو نابود کن.
شهر رو نجات بده. خیلی
شیک و مجلسی.

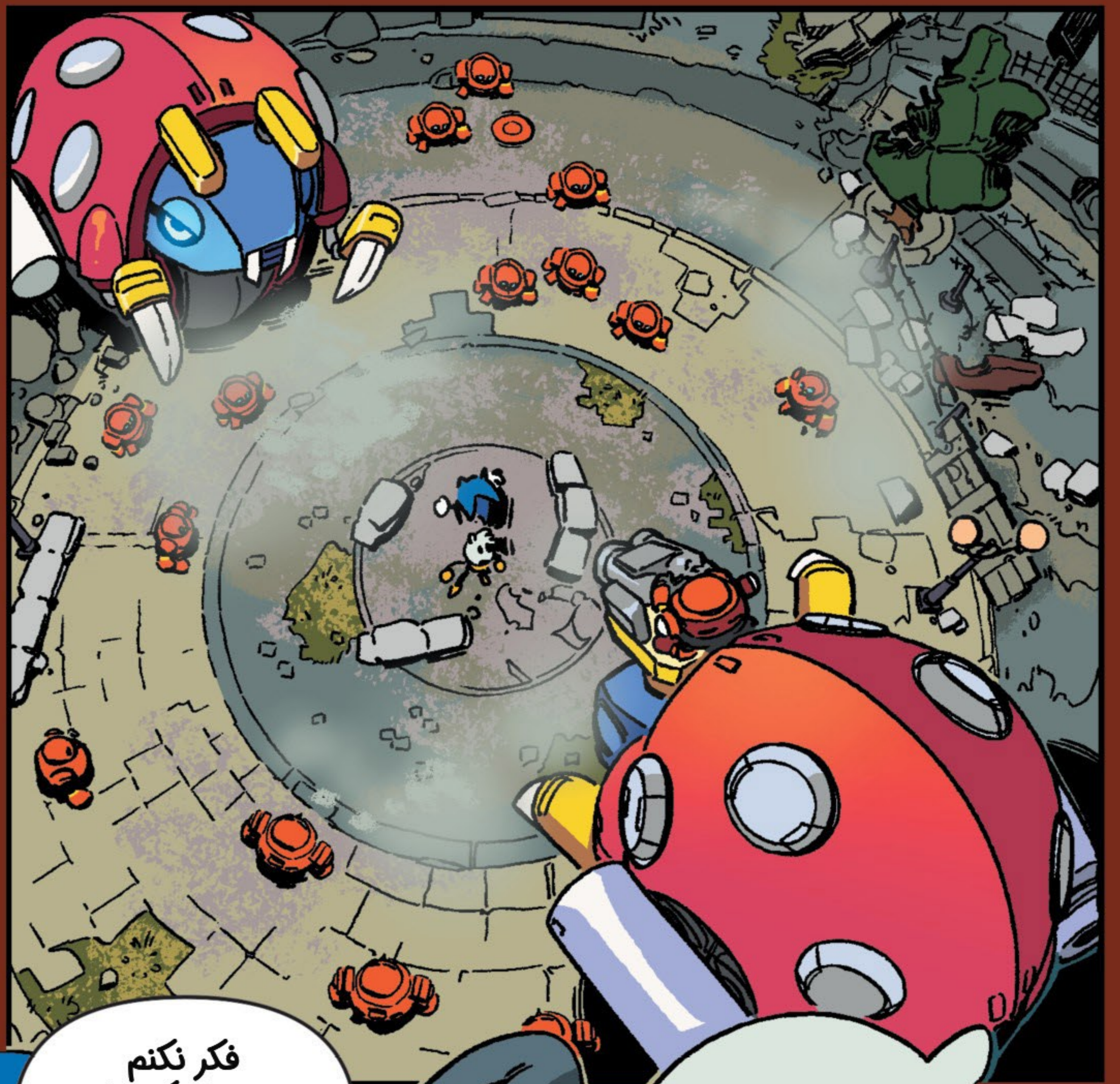
...کسی اینجا است؟











فکر نکنم
پیش لشکر برای
مقاومت باشی،
درسته؟

تقریباً
مطمئنم که اونا هم
سرشون با حملات شبیه
این به جای دیگه
شلوغه.

خیلی هم
عالی. پس...
۵۰/۵۰ تقسیم
کنیم؟

اگه
می‌توننی
بهم برسی،
حتماً.



ووااه.
اووووه
آره... آره...



هی،
بلیزا!



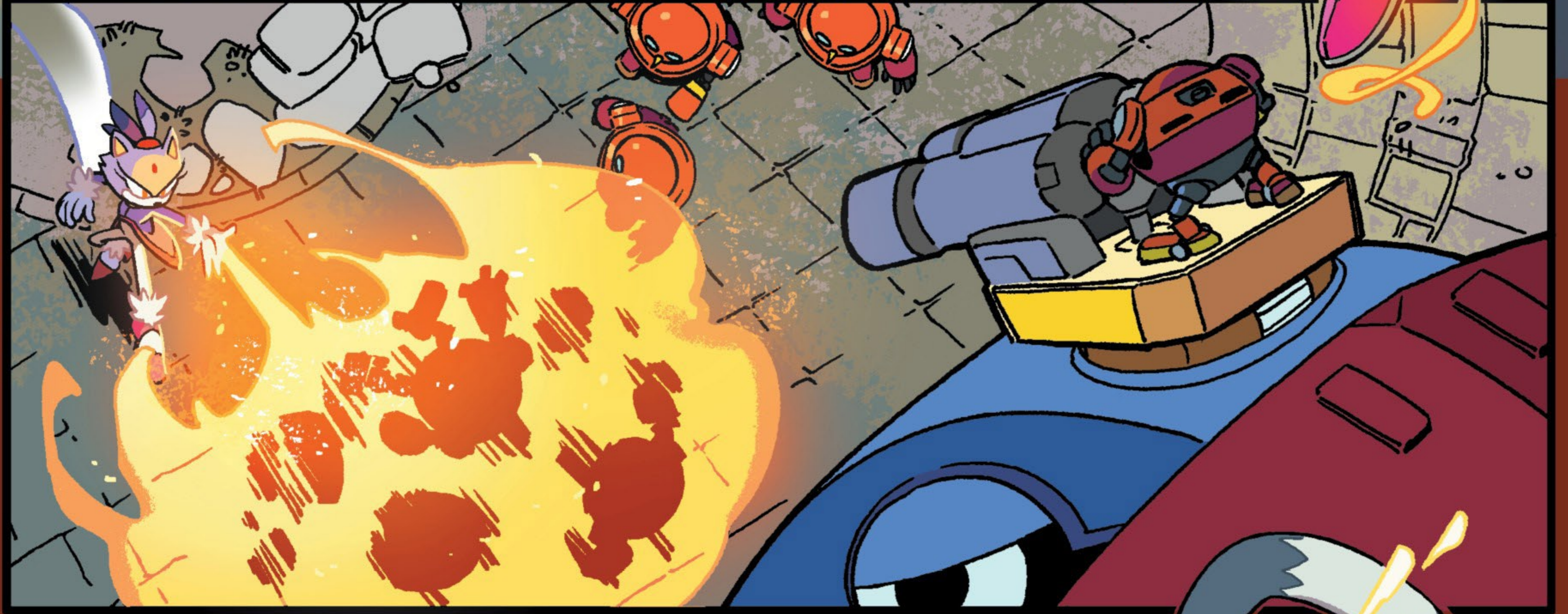
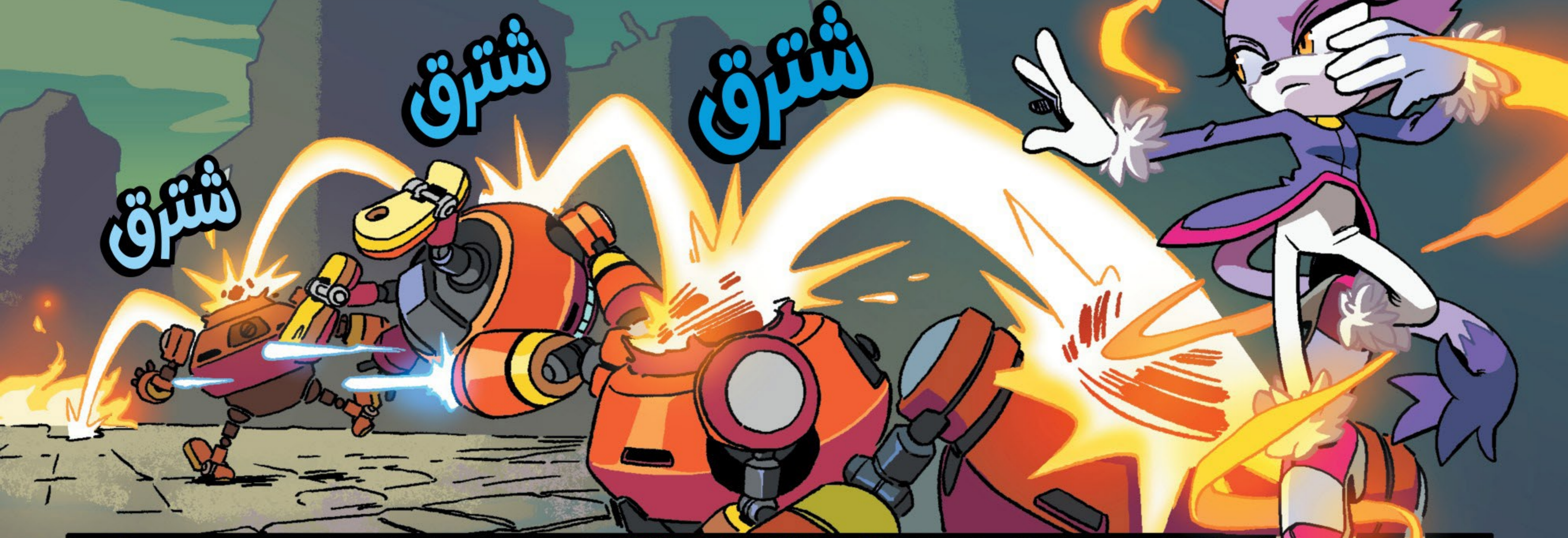
سونیک! تو اینجا ای.
فکر می‌کنم اینا
روبات‌های دکتر آگمن
باشه.

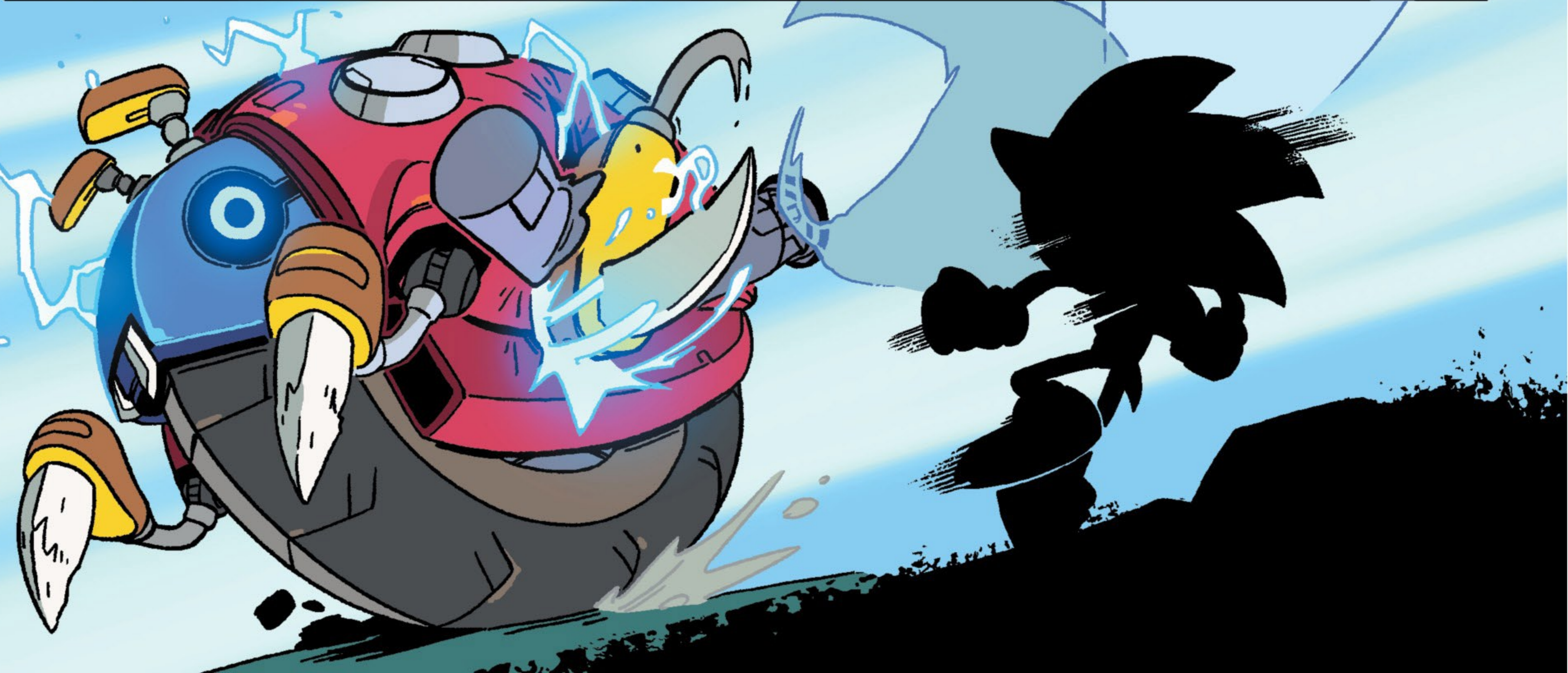
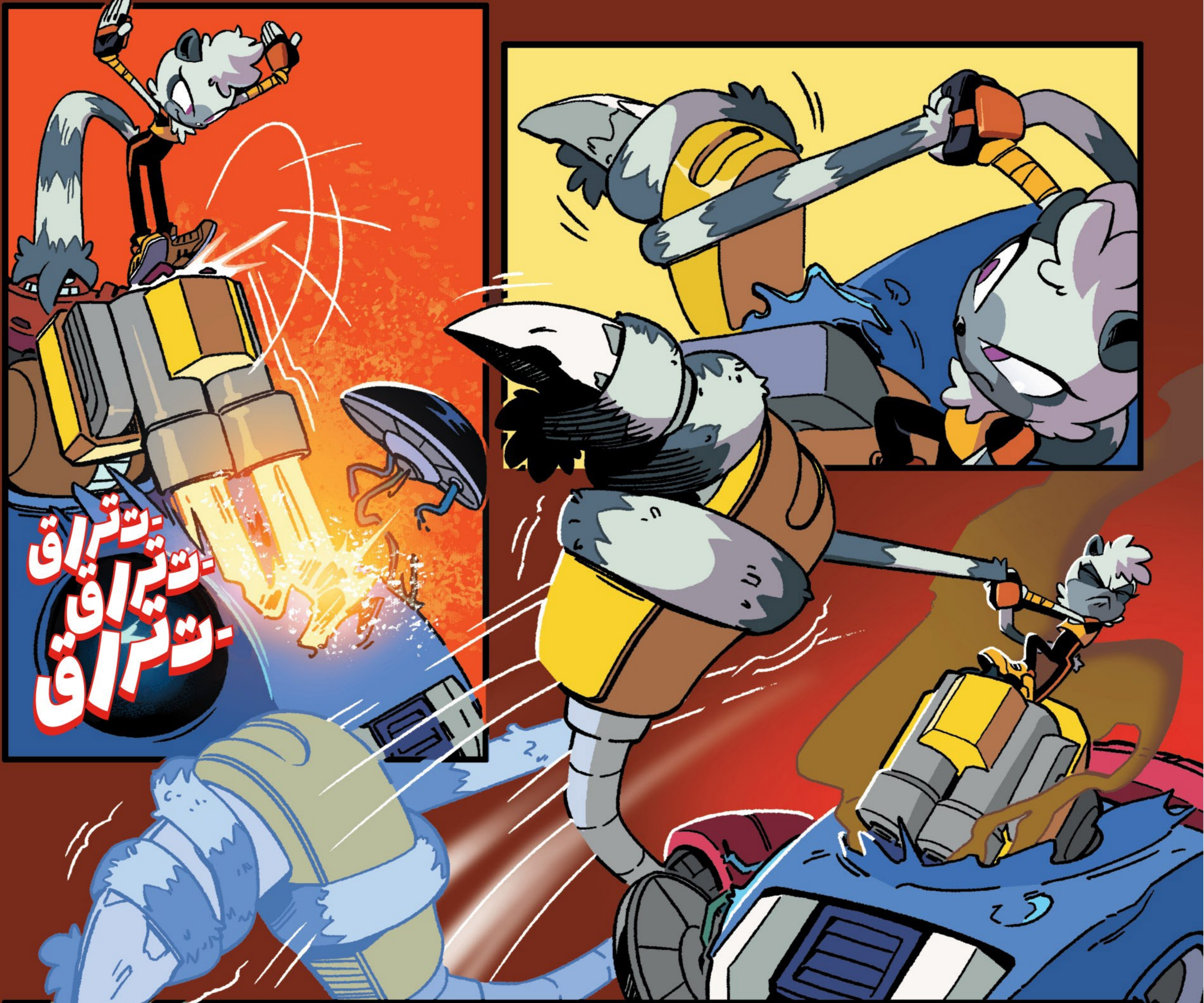
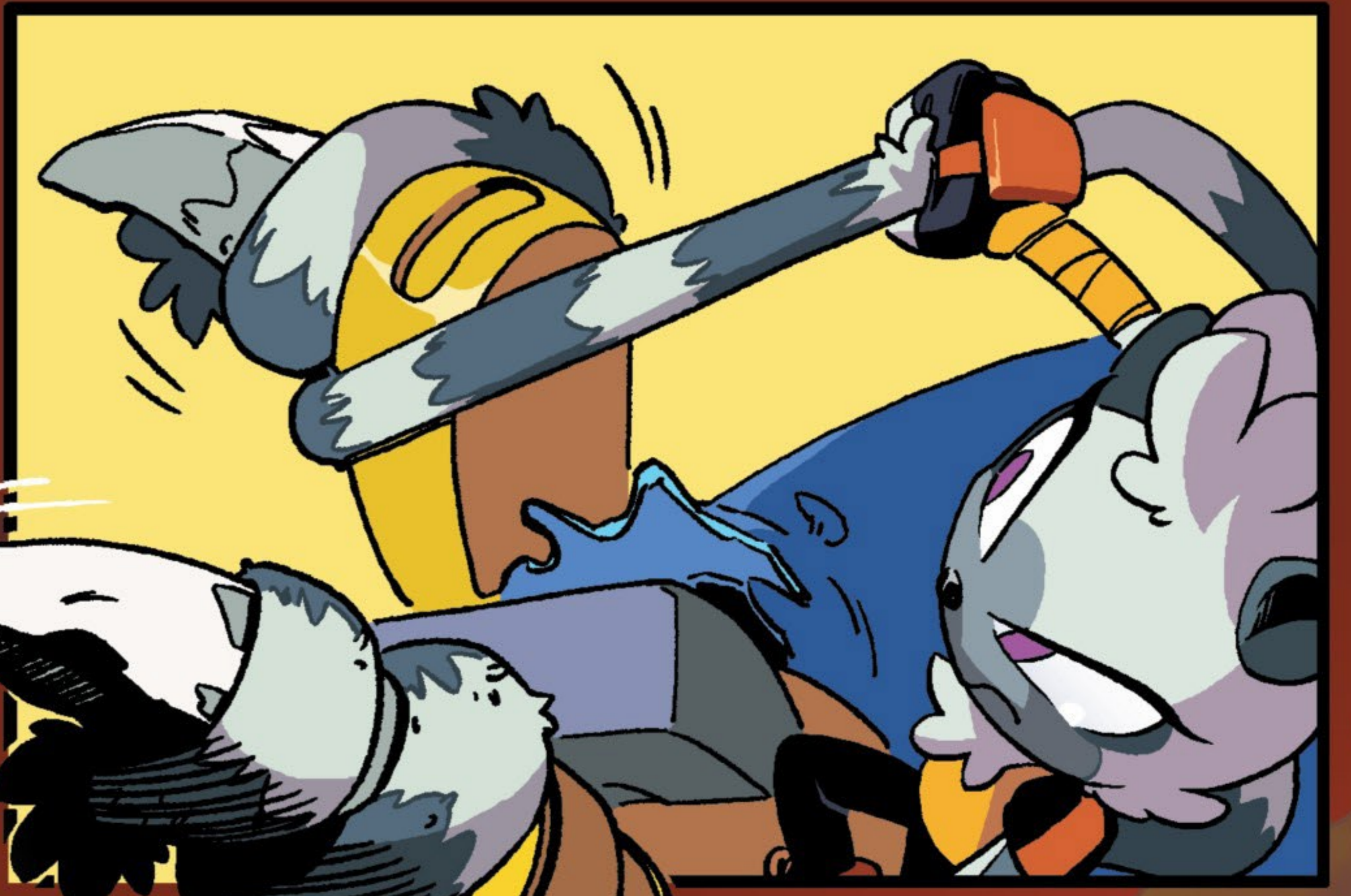


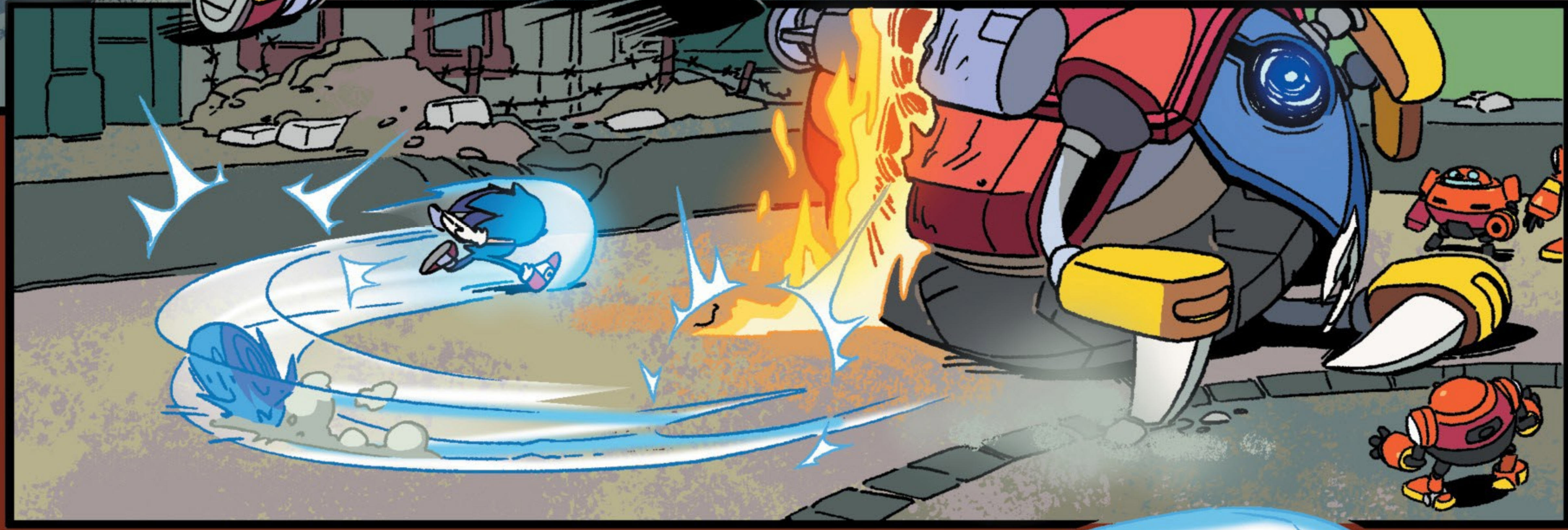
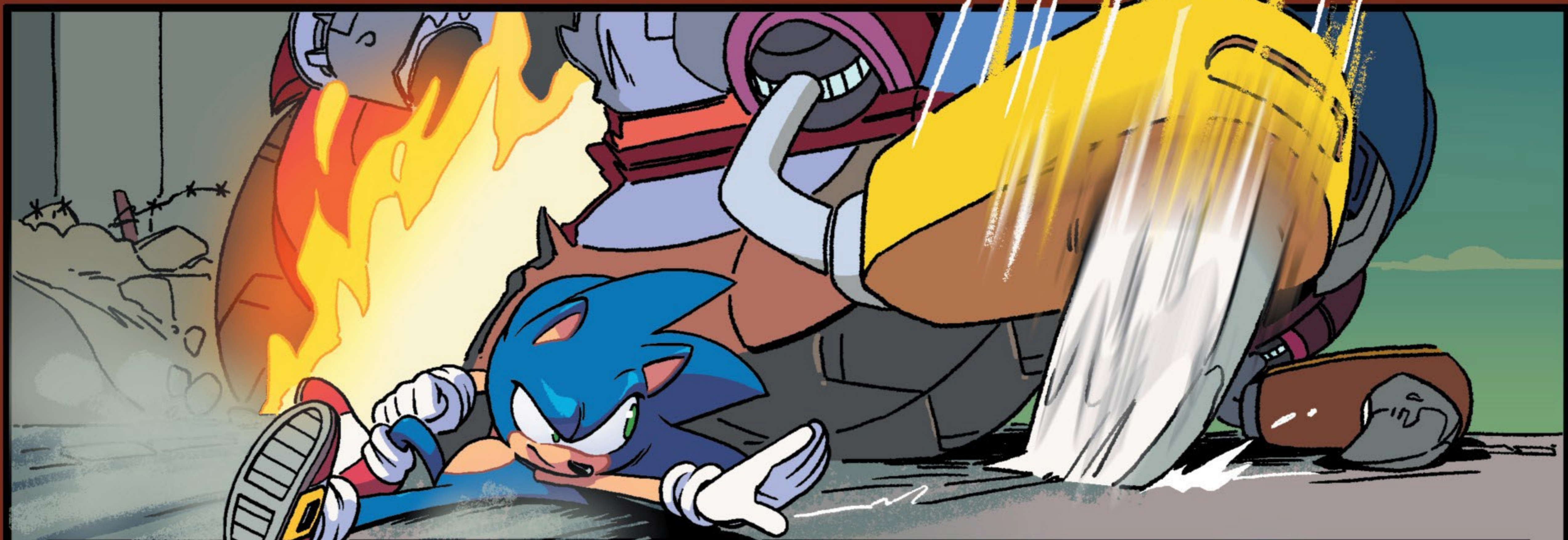
خودت
می‌دونی. شهر به
کمکمون نیاز داره،
پس آگه مشکلی
نداری... نداری...



باعث
خوشحالیم
میشه.









متأسفانه
سه تامون کافی
نیست برای این.

شبه
نظامی‌های
شهر هم
هستن.

علیرغم تلاش‌ها،
اونا تعدادشون بیشتر
از تعدادی که نابود
می‌کنیم میشه.



همه‌شون
از اون سفینه جنگی
دارن میان. زیاد نگذشته
از وقتی که پرواز کرده به
اینجا و تا الان روبات پایین
می‌فرستاده.



یکم گردن کلفت‌تر
از سفینه اعزامی‌ای هست
که من و ایمی نابود
کردیم. بلیز، می‌تونی
خودتو تا اون بالا
برسونی؟

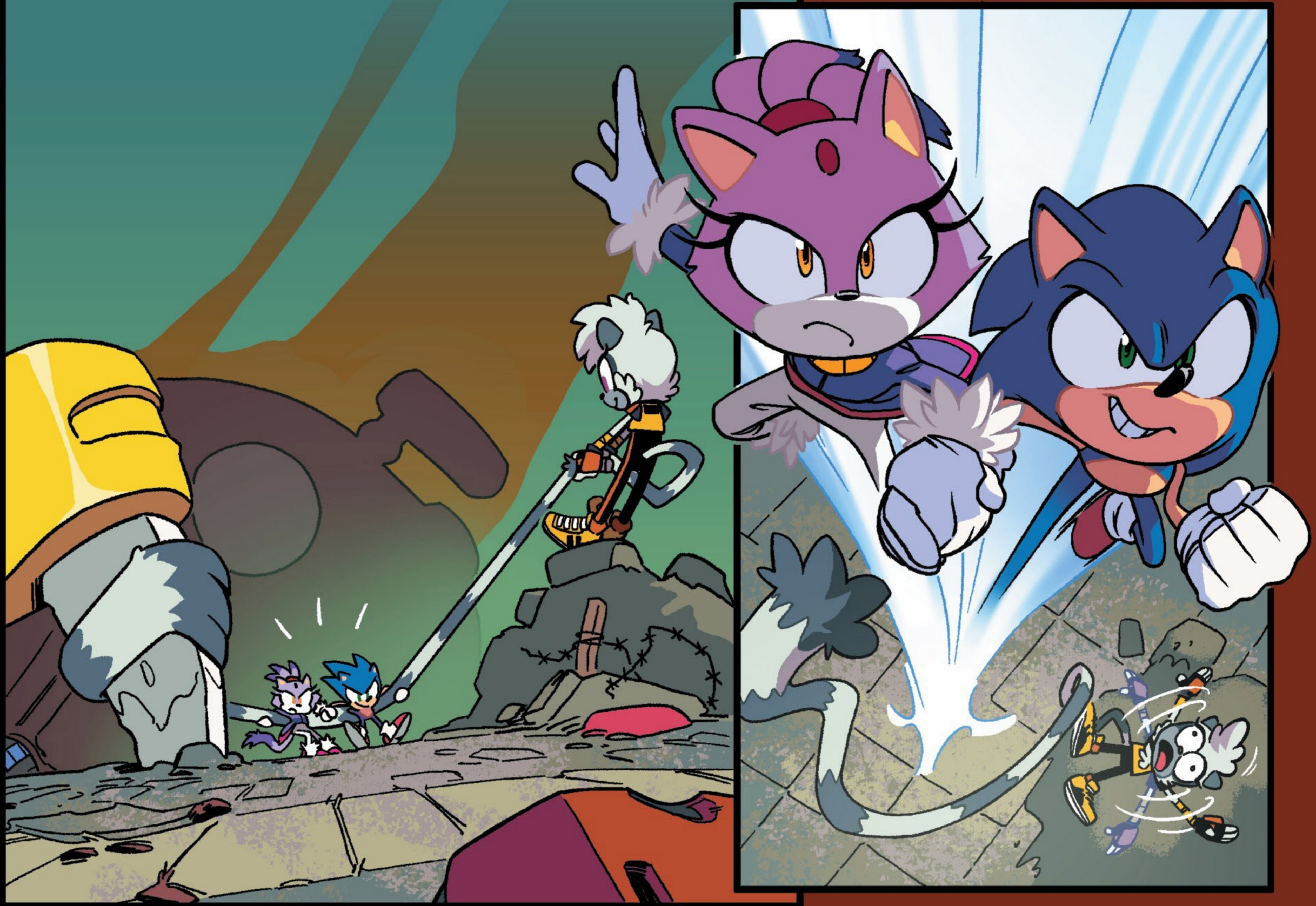
خیلی
ارتفاعش زیاده.
کاملاً خارج از
دسترسمه.

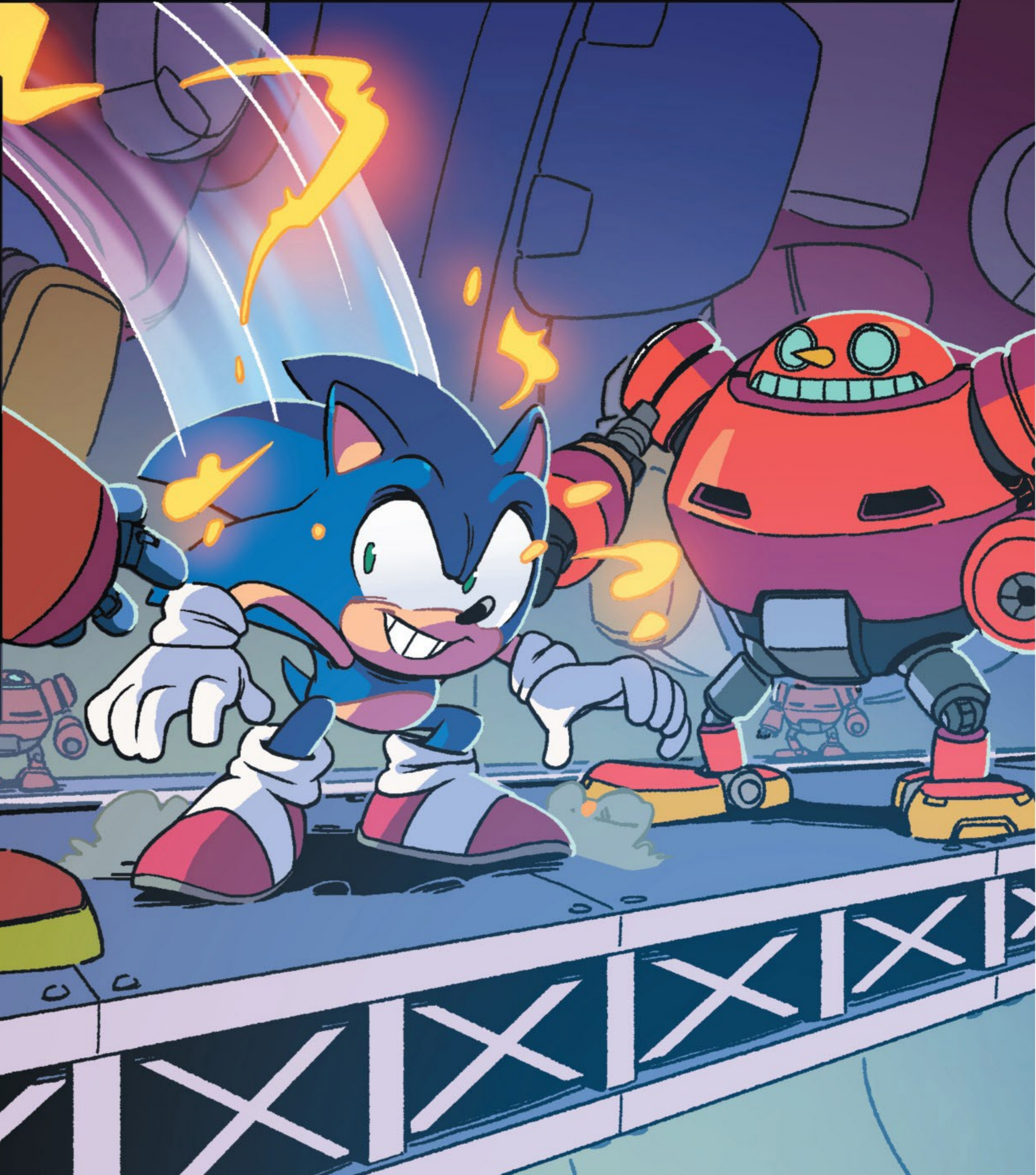
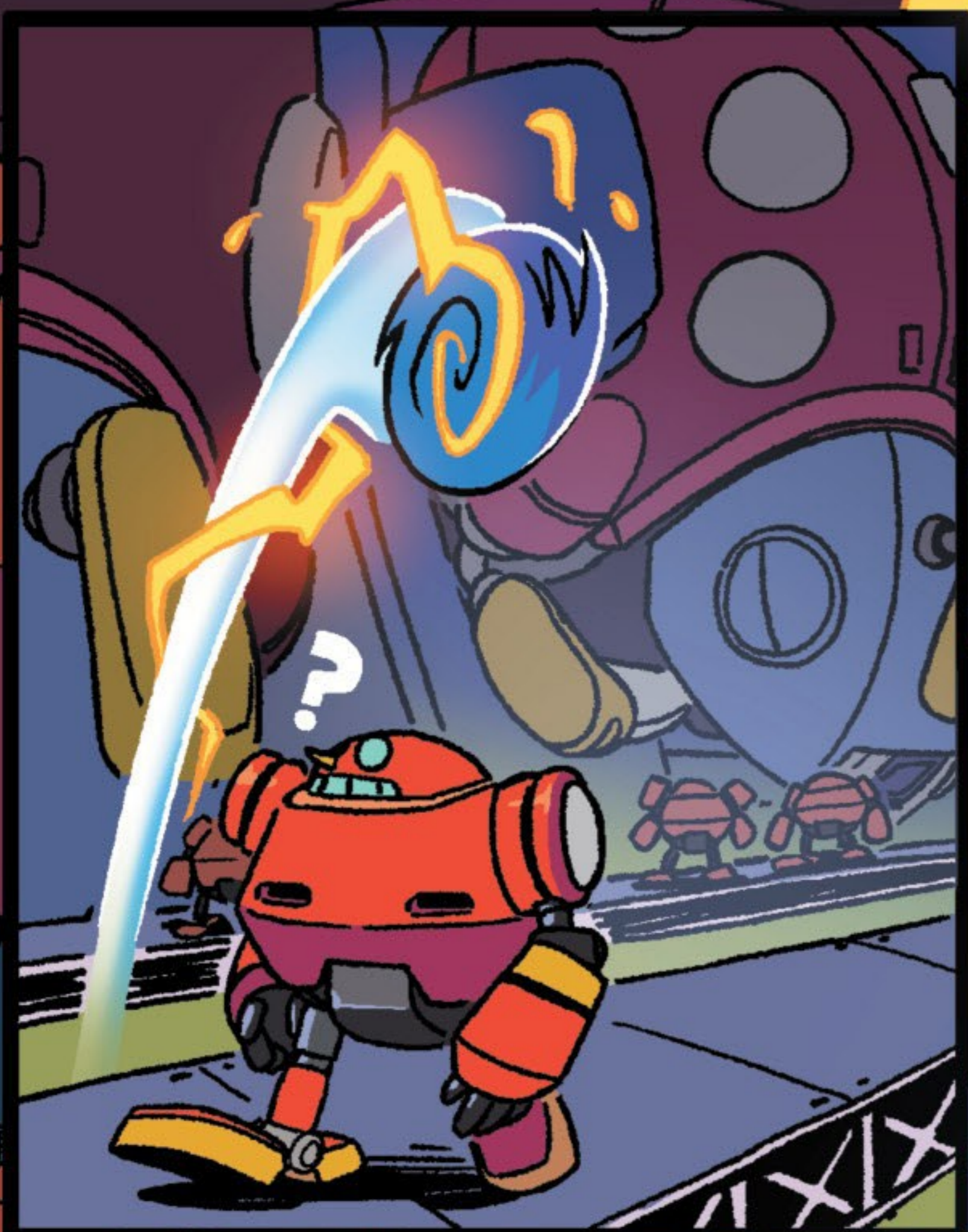
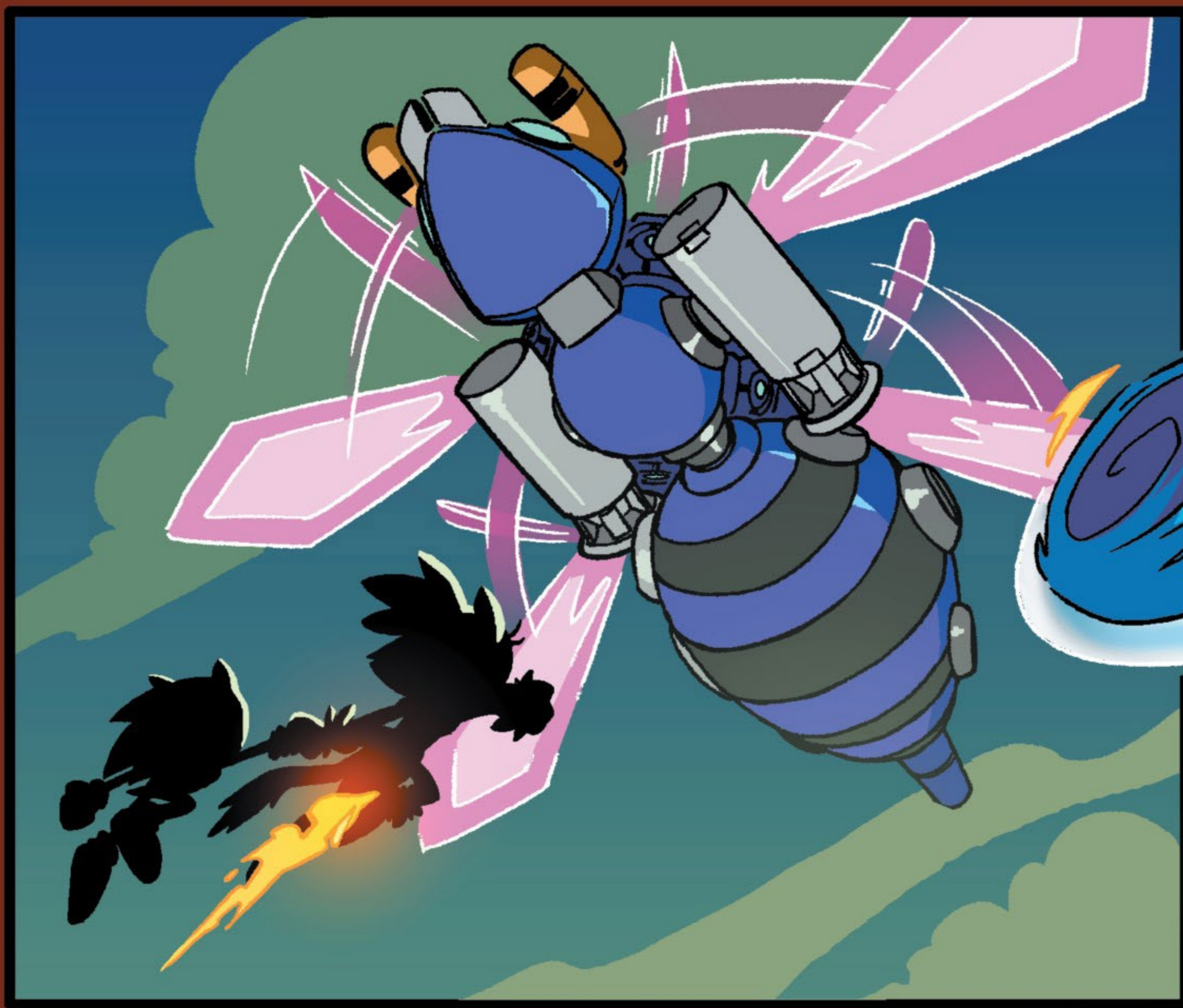


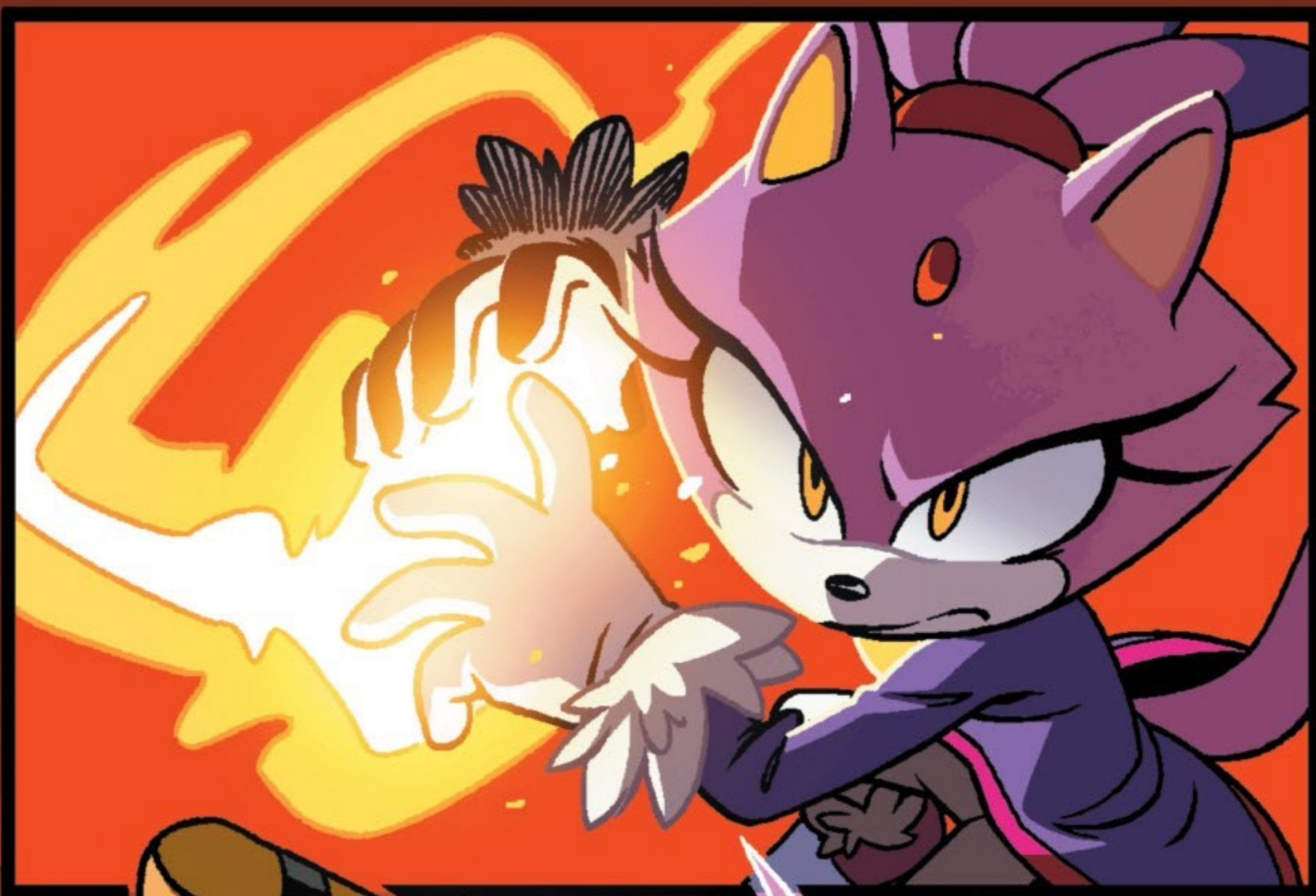
می‌دونم
تازه با هم
آشنا شدیم،
ولی...



...سوار
میشید؟







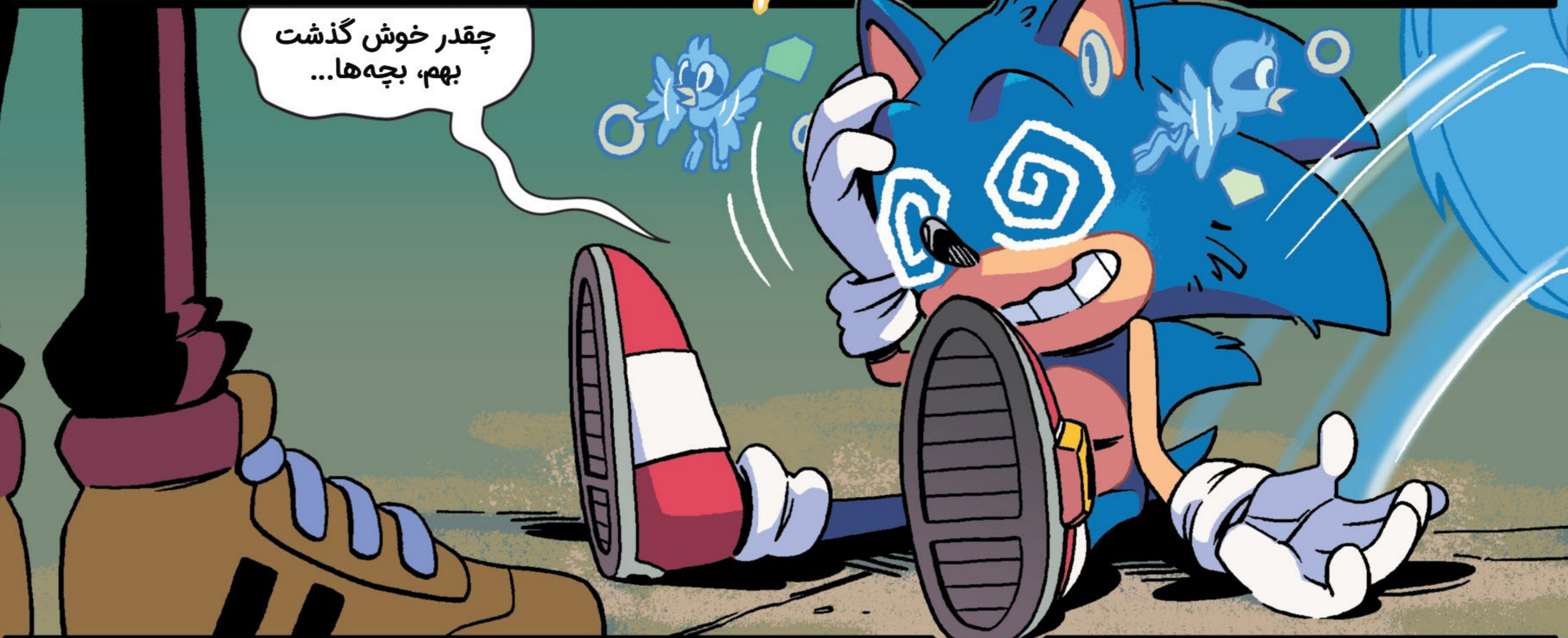


اون
فوق العاده
بود...



...ولی سونیک
حالش خوب
هست؟

معلومه
که
هست.



چقدر خوش گذشت
بهم، بچه ها...
گذشت



زندگیت همیشه
انقدر هیجان
-انگیزه؟

اگه
دست خودم
باشه؟ آره!

خب، بریم
واسه معرفی!

بلیز،
این تنگله.
اون اهل
اینجاست.

تنگل،
ایشون بلیز هستن.
اون یه شاهدخت از
یه بُعد دیگه‌ست و
محافظ زمردهای شل
هستش.

اونا
مثل زمردهای
ولی، آشوبن، ولی
آتیشی.



ممنونم که
خونهام رو نجات
دادید، علیاحضرت.

خواهش
می‌کنم. و لطفاً،
فقط همون "بلیز"
صدام کنید.

من همیشه از
دیدنت خوشحال
میشم، ولی ایندفعه
به چه مناسبتیه؟

من
خواستهای زمردهای
شل رو حس کردم.
اومدم تا جلوی یک حادثه
وحشتناک در دنیاتون
رو بگیرم.

ها! بهت
برنخوره، ولی
تقریباً یه هفت
ماهی دیر کردی.



منظورت
چیة؟

...چی؟

اگمن
منو زندانی
کرد و دنیا رو
تسخیر کرد.

اوکیه بابا.
دوستام منو آزاد
کردن و بعد
شکستش دادیم.

صبر کن-تو
گفتی که بدنیک‌های
باقی‌مونده دارن
هماهنگ‌تر میشن،
درسته؟

آره.
تا الان به نظر
می‌رسید که کار
اگمن نباشه،
ولی...

مهم نیست.
حرفم اینه که دارن
خطرناک‌تر میشن.



نکنه جنگ فقط
یه شروع بوده؟ نکنه یه
چیز حتی بدتر تو راه
باشه؟

زمردهای
شل خیلی... اهل
صحبت نیستن. اگه
اونا منو به اینجا هدایت
کردن، برای هدفی
بوده.



و من اینجا
می‌مونم تا وقتی که
اون هدف برام
مشخص بشه.

می‌دونم
می‌تونم روت
حساب کنم.





در جایی دیگر...

دیروقته.
پاشو بریم
تو.

ول-
ول-ولی
خراب شده!
ز-ز-نمی‌تونم
بیارمش داخل!

اوه-هو-هو...
هیچ نگران نباش، کوچولو.
من گاری قرمز کوچولوت
رو تعمیر می‌کنم.

به زودی،
همه چیز رو
تعمیر می‌کنم.

قاسمتا بعد

دکتر

وارد میشوید!